

روزنامه آزاد افغانی

# ترکیه

صاحب مستیاز دکار الملک میرد رسپاسی

تجلیه نهم شعبه جادی الاولی ۱۲۸۳ هجری

تیر دهم شوالیه فرنگی ۱۹۰۵ میلادی

قیمت یک نمره دهباهی است

نمره سیصد و شصت و نهم

سالیانه در بین پای تخت پانزده هزاره

در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چهارمیلیون در تمام هندوستان هفت و نیم در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره و فرنگ

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی

سال هشتم

قیمت طبعان بطریقه ایران اگر کمتر شود تخفیف قیمت دارد

## (بقیه تحقیق در باب ثروت ایران)

پیش از شروع مطلب گوئیم ممالک ایران بوسیله هم رفته از حیث آب و خاک و استعداد نظری انسانی و غیره از هیچ ناحیه قطری از نواحی و اقطار ربع سکون کمتر نیست و همان کاری که در لندن و پاریس و برلین شده ممکن است در شیراز و اصفهان و طهران بشود مگر آنکه عارض گشته بود در راه و راه حواصل و در انداختن همان چیزی است که باضلال مضلین قوت گرفته و اسباب این ضعف را فراهم آورده پس اگر در صدر مقاله نوشته شود که مملکت ما از فلان حیث فقیر یا تنگ دست است فوراً حل برقی جنس و نوع مفرمانند و راه یابیم و دید مقاله را تمام بخوانید آن وقت خواهید دانست که طبیعت کار ساز یا لطف و موهبت صانع بی انباز جل و گزیده در کار ما کوتاهی نکرده و ادنی را داده و بخشیدنی را بخشیده و غیره خود تذکر است ایما کرده ایم و گل را خار نموده ایم تعبیر آخری در دنیا فیاض بخل نیست و اساک از خصایص و نقایص دون دنی است و آخر عرض کنم بقول مشهور از ما است که بر ما است و عیبها کلاً در اینجا است حالا

## برویم بر سر تحقیقات منظور

پیش گفتیم مملکت ما از حیث سرمایه فقیر است و عده حقت ضعف و استیصال مردم از همین باب میباشند و معلوم نمودیم که سرمایه حیث انواع و اقسام آن کدام تیر ظاهر را خشمیم که بوجبات میباشند بدست آمدن سرمایه چه باشد و چرا سرمایه در ممالک ما فراوان نیست و دانستید که امنیت و ولایات و دیانت در اقوام بمسئله روح در بدن باشد یعنی اگر ای ناگزیر است و چون امنیت و تدین بود مردم بر پسر میل و رغبت می آیند بلکه جرات میکنند که از ثروت های موجود چیزی پس انداز نمایند و آنرا بمصرف تولید ثروت تازه رشتا و ضمناً لازم است علم و اطلاع بهم داشته باشند و بدانند چگونه باید سرمایه و اختراع آن پرداخت خود چنانکه شاید مستقی و بی نیاز خست

۱۸۶۱

## (بقیه شرح حال میکلائر)

یکی از پاهای پیش از پاپ موسوم بر دول و نیم که سبکت چهارم نام داشت نمازخانه در شهر قم ساخته و آن نمازخانه را بنا بست اسم پاپ بانی آن نمازخانه پکشتین میخوانند نمازخانه فرزند زمان میکلائر تجارتی و تصاویر و اشکال زیاده داشت دول و نیم میکلائر را مأمور نمود که سقف نمازخانه پکشتین را بنامه مزین و نقش نماید و این کار بزرگی بود که گشته از اینکه برای میکلائر تازگی داشت تعبیر آخری تجارتگرف کار تا آن وقت بذرت قلم نقاشی بدست گرفته و صورتی ساخته و آن بزرگوستی و مهارتی که در تجارتی داشت در نقاشی داشت مخصوصاً در نقش کردن در دو دیوار و انجام درست و صحیح اینکار دولی یا دانست که این قسم نقاشی در آلمان در فرنگستان کاری معمول و زیاد متداول و رسم بوده و بسیاری از آهنگسازان این زینت مزین میکردند و اهل خبره دانستند







میرسانند بکار صنایع اند از دوا و مصرفهای شخصی صرف نظر کنند و اگر  
چنین کردند کار صنعت بملنی شرف میکند مثلاً فلان بنابر اجماع کارخانه  
کردیم محل سکنی و پارک و قصره اردو اما اگر بدانیم باخت ملک کاخ  
و مرا اسباب سر بلندی نخواهد بود آن بنا را کارخانه میگویند و از ویران  
ملکت کم میمانیم در ضمن سرفس از ی حاصل میشود باری میباشند  
بتر آن است که پارکها و قصرهای حاصل کارخانه صنایع کسی شود و برتر  
ملکت بفرایند و از فضل پس بایه قصر و کاخ بازیم ببار و آخری درخت  
بار و در برای دمن بزم نشیندیم و از قیمت موه آن دو حسمه و از  
زغال بخریم و چیزهای دیگر و خوابی که ما چند سال قبل برای تخمه دولت  
دیدیم و آن را اصفناط اجلام پنداشتند از همین مقوله بود و از مسائل شریفی  
که بی عنوان بذكر آن میرد خشم اما حیف که بخرج احدی زلفت طبیعت  
از زبان طیر فاریابی گفت خوشا حکایت شیرین و قصه شرمناک و داستان  
بندید و پسند باد

وسیل و گیر آن است که بعضی اشیا را که باید مصرف شخصی رسانیم از آن  
چشم پوشیده و با قوام و دل خارج دهیم و در عوض چیزهایی که میتوان  
سرمایه قرار داد بگیریم و بقیه باین بهترین وسیله است که ابائی  
وطن برای فسر اجماع کردن سرمایه دارند و شاید که این وسیله ایشان را  
از سایر وسایل پستتری نماید همین این مقال آنکه ملکت با ارضی بایر بیا  
دارد و آدم بکار هر قدر که بخواهی و اگر ما باین آدمای بکار آن زمینها  
بایر را دایر و مزرع نمایم و غله و جو ببات و میوه جات و برنج و تریاک و قبا  
و ابریشم و پشم و پنبه و با محصولات دیگر بطور وفور عمل آریم آنچه لازم

داریم صرف کنیم و فضل با بجا ج خود را در خارج بفرستیم ما باینم بسته  
صادرات ما جواب امدادات را میدهد و دارای قدرت و کنتی میویم  
و آن وقت میتوانیم مایه ثانی را که حالا داریم بدست آریم یعنی کارخانه  
دایر نمایم و ماشینهای عظیم و سایر آلات و افزار کار را از خارج بخریم  
بلکه خود بنشینیم کم کم آن امدادات و اسباب را بازیم و در ضمن عرض  
میکنم تا فراموش نفرمایند که زمین دایر آبادیم خود یکی از سرمایه های معتبره  
و در فسر اجماع کردن و از دوا و آن صلا و مطلقا نقل و ایهال جایز نیست

یکت بخند را با فسر دره درین موقع باید بخاطر عاظمه طالبان ترقی و اصلاح  
آرم و آن این است که بواسطه ضعف حال و کمی بضاعت و عدم استطاعت  
و نه داشتن اسباب کار اگر ما فعلاً بخواهیم دست بکار بعضی صنایع شویم  
هر قدر هم که بخت کنیم و غیرت بخرج دهیم نمیتوانیم از پیش بریم و از محضه  
بکارهای بچشی مل باقول بر آئیم چنانکه نتوانستیم کارخانه چلواری بانی بود  
سازی و قدری زری و غیره را را دایر نگذاشته ایم و از فواید آن منع کردیم  
و علت آن است که همسایه های ما چون سرمایه دلو لازم این قسم صنعتها را  
از ما بیشتر دارند و در عمل بهتر شرفت میمانند و کارخانه های ما را میکنند  
پس بایه بخت اقدام بکاری کنیم که اسباب آن را داریم و مانع و حائمی  
در جلوراه نیست مگر فایده حاصل نمایم و استطاعت برای منفعت  
آجل و کارهای دیگر هم رسانیم یعنی زمینهای بکار را بکار اندازیم

ملکت نیست که اعمال خلاصی و ذراعتی در ملکت مانع حتمی دارد یعنی یقین است  
که هر چه درین راه خرج کنیم و زحمت بکشیم و ضروری دارد یعنی آب  
آما صنایع دیگر احتمال خسارت دارد چنانکه تا بحال هر چه ازین قبیل کار

میکنند اثر فسر اجماع می آوریم تا از مناعت و داغ نیست و در انظار خوار و بمقدار گردد  
دور از خاصان نهامی آه که ثواب عایمان باشد گناه پیش و پس سو و خطا لغو و جث دشمن جان طهارت و تاحدث  
اعظم من شیم انوس فان تجدد ذاعقده فلعیلة لا یظلم  
آه از سرشتی بد و دغای زشت که بهاره خواسته اند بکرو حیل و بشت را جتم فم دهند و جتم را بشت و این عادت دیرینه جان ابائی آن است نه خصال مردم  
جود و ستم از عهد قدیم رواج باز آورده و طبیعتی بکار بستکار چهار چهاره مواقت و بدستی نموده مگر حق را پامال سازند و خوف را بجای کبر سر بر دارند و این حال  
حق است و خلاف نقل یزید المشرکون لا یظفروا و یابی الله الا ان یثا







نزهت و شصت و نهم  
(۱۸۶۹)

برسد و جهت آنکه میل دارم با هم خود طفال باشد آن است که فایده آن  
عمومیت داشته باشد و جمعی از اهل خانه آن طفل نیز بغض خواندن آن  
نایل شوند و اگر با هم در پسر باشد بپند خوانند و دیگر در پسر باشد فایده عمومی  
خواهد داشت ولی تبلیغ این مطلب بجهت شماست که با داره تربیت اطفال  
و بعد که شصت نهم آن را از ابتدای سال هشتم بخود اطفال مستقیماً اجرا  
اداره بنسند و چون تبلیغ این مطلب بجهت داعی مقصد رسد لازم دانستم  
که زحمت افزا کردم زیاده عرضی ندارم الداعی ابوالقاسم شیرازی  
(ترکیب)

حکمت اگر نخواهد زیر این بار گرانی که بدوش دارد در نماز و قدر است کند  
باید چند غرض کار در آن بغرض بامتثل جناب مستطاب معظم آقا مشدی  
کاظم تبریزی دام اجله پیش اندازد و پسر می نماید و مکر این است  
و عطای روزنامه را بعد از پسر مخصوصاً بجا آورد زیرا که طفال ما بعد از با  
جوهر حکمت و حکیده ادب ساید و اردو می ضد جهل را با شیر مادر نمرد  
کنند و بیاشامند در مقابل حریفهای قاهر ما هر مفت بازند و پسر نهند  
و شرح و بکتاب این مطلب بسیار است و در جای خود گفته خواهد شد و اگر من  
بشخصه از جناب خیر خواه معظم اظفار مستان نکر دم برای آن بود که کوه  
نظران گمان کنند بنده با بر صدف خوش سخن بگویم و مشتری روزنامه نمید  
میکم و حال آنکه کار تربیت حالا بخواست خدا ازین چیزها گذشته باری  
ذکر بزرگوار و خیر خواهیهای جناب مستطاب مشدی کاظم که مخصوصاً  
از بعضی فقرات آن با جرم سینه در محل خود بیاید عجاای قسار دادیم  
نموده روزنامه تربیت از شصت نهم آن جناب ابد رسیده مقدسه اسلام

برسانیم و از اول سال هشتم کسر و نقشی که دارند بدویم و خبری بوی که با دار  
از آن محل مقدس رسیده پس بفرستیم و تریب سی نهم دیگر را بوجه مطلوب  
و طبق میل صاحب جهان داده و حاصل را یک مرتبه بهشت دیگر در روزنامه بیا  
تا معلوم شود که مقصود خیر خواست معظم دام توفیق کاظم اجماع می آید

(ذکر جمیل و نشر مکارم)

مجاهدات و ساعی جمیل جناب مستطاب معظم میرزا علی حسینی خان ستار التلطان  
از ارکان وثیقه دولت بخدمت دام جلاله را در خدمات فزاینده  
صلی الله علیه و آله و آل علی و اولاد مجاهد حضرت بقل عذر اسلام الله علیها  
هزار بار برای حسین دیده ایم و بر آن پاکی گوهر بندگی بهمت و غیرت  
رنگ برده و تفصیل این اجمال هم جا و مکانی دارد و وقت و زمانی فعلاً  
گویم مرقوم ذیل را جناب ستار التلطان جناب مستطاب شریعت نصای  
آقای حاجی میرزا یحیی موسوی ساس در پسر بهتر که سادات شکر الله میا  
و دام فضال نوشته میفرماید

بشرف عرض عالی میرسانم در مقابل این همه زحمات و مشقها که در  
خصوص تربیت طفال ملت خاصه ذراری حضرت رات پناهی صلوات الله  
سلامه علیه و آله بر وجود محترم خود تحمیل کرده اید بر شال با نایز ختم است که بقدر  
مقدور در این باب کمک نمایم چون امورات در پسر سادات نسبت بخارج  
زیاده قدری مغشوش و معقوب است این بنده و بی هر سال بمصارف و ضمه  
خوانی سید الشهدا علیه السلام میرسانم از تاریخ در قفسه اردو ادم که با  
بیت پنج تومان از مصارف و ضمه خوانی خودم را بکسر سادات بدیم که  
صرف این چاه بفسر اولاد پسر بشود و خداوند عالم در ملک تعزیه داران

خلقت آدم و حوا علیهما السلام و بهبوط حضرت آدم و حوا و طوفان نوح و صور انبیاء بنی اسرائیل و مثال ایشان پس از چهار سال کار از انتظار برپا شد و طاقش طاق گشته چون بر نماز  
خانه را باز کردند نایب عیسی آنقدر حوصله نداشت که خوب بست و تیر و تخته را بردارد و بنامش پوز و از پس ناخال مجد از زبان بالافت آن نقشی بیع نقاشی غریب را دید حال  
او از شغف لذت بگردید و بعد از نقاشی یکبار اول فکد در نماز خانه بکشتن نماز خواند و عموماً مالی اجازت بیا که داخل مسجد شوند آن اجتماع و احتفال برای مردم ششم ششم حکم روز  
حیدر جشن بهم رسانید تخت مردم غرق در بای حیرت و تعجب شدند پس صدای تحسین آفرین سپهر برین و حاسدین نمود و باین جزو نسیب چاره از تصدیق و همراهی شستند و صیقلیت  
و زینت کار میگذاشتند فی الحقیقه آن زحمت و کجی یکبار ازین قدر دانی و تعریف و تجید را میخواست چنانچ کشفید و در واقع چهار سال روی چوب نشی که نزدیک نصف نماز خانه زد و بود  
بر برده بالای تخت پاره زندگانی کرد و در صحن نقاشی و اوقات کار را چار بود که سر خود را بلند نگاهدارد تا بتواند سقف را در سب سینه گویند بعد از تمام عمل حضرات گردن یکبار چنان



مره سید و شصت و نهم  
(۱۸۷۰)

۱۸۶۶

سید الشهدا علیه السلام قبول و مقهور فرماید امیدوارم بزرگان  
قوم تبریزی که داخل دین ملک است این طریقت و شیوه را پیش گیرند  
و در راه اجداد طاهران این نوادگان خانواده رسالت صلی الله علیه و آله  
و جی معتبر فرمایند که این سادات و طاهران معصوم تربیت شده از ذلت فقر  
و سکت خلاص شوند و یرحم الله عبدا قال آمین شایسته غره شجره جادی الی  
(مشاور السلطان علی قلی)  
(مکتوب شهری)

حضور مقدس میرپاک ضمیر حسیده مبارک تربیت زحمت عرض میاید  
راه آهن حضرت عبد العظیم یا بلویه و عذاب الیم  
چند سال بود این بنده بواسطه بی وضع مسافرت طارده آهن خیز  
عبد العظیم را اغلب سواره زیارت تشریف میجست ولی درین روز عید بود  
(۱۲۷۱) از گرمی هوا ناچار بکار درخته با برادر مراد و شفت  
بیت گرفته داخل اطافای انتظار شده ولی از کثرت جمعیت و ازدحام  
و قبل و قال و فریاد های وحشیانه بعضی طبقات حالت غشی و صداع برآ  
اغلب است داده در شرف خفتن بودند از راه مشران طاعت نما  
تا اینکه در باز شد و بعد از زیر دست پامانیدن عده طاهران و جمعی اشخاص  
و ضایع و پاره شدن لباس و عبا ی برخی و اگر نه نوعی از مردم پر  
گردید و طوری شد و دوش یکدیگر سوار شدند که از تصور خارج است  
و کسانی که این بی عظمی را چشم خود ندیده از سر ضآن عاجز و آهنا که  
بجای جبهه کرده و وضع مل را دیده میداند که گاو و گوسفند را هم

بدین حالت حمل و نقل میکنند تا چه رسد بآدم از حضور مقدس عالی منزل  
میکنم که آیات گدای بی علم غیر از بهر چشیرنگی باید همین بخورند گدای کنیم  
و میان خوب و بد سر قی نگذاریم و منت ذلت و سکت نشویم بهر نحوی  
جزئی بولی تحصیل کرد و تنصیفی و بیعتی صرف نایم باری چون از بد و کار  
بریده و مقدس تربیت تا کنون حتی المفسد و برای اطلاع و آگاهی و آسایش  
و خیر خواهی گاهی نوع واضح و آشکار و زمانی بطور رمز و ایما و قی مثل  
قصه در زمان روزی بمنوان مسر بیان چندی و شرح حال رجا  
بانام و نشان متقی در ضمن جنگش قهی و اخبار زمان آنچه توانسته فرموده  
و از کثرت و نوشتن درین نموده و همواره ترقی دولت و سعادت ملت نقطه  
نظر فرار داده خوب است درین خصوص و تراوه شمسری که هر روز  
می بینید و در آن می نشینید چیزی که صلاحیت داشته باشد مرقوم فرمایید  
بلکه از توجه رؤسای ملت و ادبیای دولت این معایب رفع شود و بتولی  
و تدبیر کارهای مایم رو به صلاح گذارد خامد اهل محمد حسین طهرانی  
بواسطه ناخوشی در تقدیم داشتن تعویق افتاد  
(تربیت)

چون اقم معظم مرقوم مبارک که معرنی خود پر دانه همیشه در دینم تشر  
در ملکات ملی عبارات چنین میگوید ای قوم صاحب نظری و حیا  
بر عادات و عیبه و حالات و حشیانه واقف و مستنبط نمایند و شما اگر از این  
بیخ روشن و ملکات فصیح مبرین چیزی تنقید از عرفای بنده چه خواهید نصید  
معذرت مستمال امان و بزرگ را در موقع ازین بقوله مقاله خوام نوشتن افتاد

شده بود که تا چندین ماهیست سر خود را پائین اندازد و متوجهش و انشای این بهوای بخوری باز آید  
دانشید مردی چهارچوب ابا دشتای مثل و نمونر اما توکل میسر میگردد ای ارباب صنایع قید صنعت چه قدرشان دارد و صاحب صنعت را یکجا میرساند که بر کم قلب  
قلب قارون شود و آخر دست شکسته عاری از بهر بنواست و چنانکه فرموده اند  
باری باب دوست قدر دان بیکار نشینی دول و تیم در گذشت و چون بهم جانشین او گشت و در زمان این باب قدر و اعتبار فایده قشایش از یکبار شود و بزرگ  
نئون بهم بر فایده بیشتر توجه و احترام میسر و باین تقریب و حال میکلاز باز از دستمال گذراند و در پسته هزار و پانصد و میت یکت (۱۵۷۱) بجای فرخنده کایر  
کرد که مقبره و دفن از اجزای خانواده بدی را ازین نماید و پیش مهربانیای لران و بدیسی از بزرگان این خانواده را در باره میکلاز گفتیم و مطالعه کنندگان مجربند  
که تجار و مفسرین منت و مشول احسان و حرمت رئیس این مذهب بوده پس ادوی دین و حکله ادوی را میکلاز قبلا و قبل این خدمت نموده و چند و نمونر



( اخبار زمان )

نه از مصالحه رو پس در این جریت نه از محاربه شوق قوی همانا باشد  
مقتضی نهایه اویسنی بازویم جادی الاخری شد تا وزرای مختار و تن  
متخاصمین در پای تخت آتونی ملاقات کند و بیسینم غنچه گفتگوی آنگاه  
می شود صلح یا استداد جنگ  
از خبرها که تازه داده اند این است که ژاپن بسیار در پرت آرتور و فرو  
از سفاین روی را که غسرق شده و بقعر دریافته بود از آب بیرون  
آورده اند معلوم است که صلاح میکنند و بکاری اندازند وضع  
اقتشاش و سیه همان است که بود متشکل و صورت آن تغییر میکند  
و بعضی اوقات هم نقل مکان مینماید و حاصل کلام آنکه هر روز از گوشه  
نغمه بلند میشود و چند نقطه هم از قیل لستان آشفتگی دائمی دارد چنانکه  
در شهر لندون روزی در سیم ربع ثانی کارگران تعطیل عمومی نموده میان ایشان  
و عا که دولت نه دو خورد داشته شهر بحال شورش در آمده و در دستیم هم  
اقتشاش و نزاع در کار بود و از بسیاری مجروحین دیگر در میخانه ها  
جای برای سایر بیماران نمانده است یک فقره می نویسند بواسطه عدم  
امنیت و اطمینان و از ده هزار نفر از آن شهر کوچ کردند بعد بگویند  
بیت هزار نفر بودی از بلده لندون سیه و نه فته اند در حال جامی پتین  
نموده دولت عاقبت آن شهر را در تحت حکومت نظامی در آورده و آن  
کرده است تقریباً پانصد و شصت نفر درین جنگ و جدلها مقتول شد  
و جمعی مجروح گشته و این سوانح اسباب اقتشاش و شورش نیز گردیده و آنجا

مردم در کوچ با شکر بسته با قرا و سوار با نیزند و میخورند و جمعی کثیر را  
کار گذاران دولت دستگیر کرده و علیحضرت امپراطور حاکم در شوراهات  
مطلق نظامی داده و فعلاً در جلوسگیری مردم کاری صورت داده است  
خبر غریب دیگر راجع بر اوسا بند معتبر و پس است در کنار دریا سیاه  
تفصیل آن اینکه کئی از عجلات سفینه از سفاین جنگی رو پس از جانب  
رفقای خود عریضه بنه مانده کشتی میدهند و درخواست میودی خوراک بنیاد  
فرمانده مهربان بجای مساعدت و دلجویی آن بچاره و آتیه باران میکنند  
عجلات که می بینند رفیق باین خواری جان میدهند پس جان می آیند و  
طبیان کرده چند نفر از صاحبان کشتی را میکشند و نفس رفیق را بکشتی  
میرند و جمعی از کارگران قتل نموده آن جسد سوراخ سوراخ را دید بیشتر  
منقلب میشوند و میان ایشان و اجزای میسند و خورد و در یکسره و درین  
نقلاب چندین مجروح و معناره را آتش زد و بنه چنان را از خاکش  
کردن حسین مانع شده عجلات طاعنی کشتی که کورنیه بنای شلیک را  
میکند از دیک سفینه حال نه خال را دستگیر میکنند و کشتی دیگر در طیان  
بنفیه طاعنی محترق شده در شهر اقتشاش اهمیت پیدا نموده چندین قاتل را  
در بند آتش میزنند همچنین بر آه آهن و سطل شهر را خلاصه میضایانه مانده  
مجرورین طوری بر می شود که اطباء فرصت پرکاری آنها را ندارند بسیاری  
مهاجرت مینمایند عاقبت حاکم شهر حکومت نظامی برقرار کرده و آن  
سفاین سواستاپول مدخو است چند نفر از کشتی جنگی از آنجا عازم اوسا  
میکرد که اگر کشتی طاعنی تسلیم نشود آن را غرق کنند شهر اوسا

۱۸۶۷

در شهر بخیر شرافت خانواده معلوماتی نه داشته و اسم بادی از خود نگذاشته معذک و اثری که از بیکل از درین و مقبره پیدا کار مانده بهترین شاهکار آن صاحب  
نرمی باشد و آن در عبارت است از دو مجسمه همان و عنصره و فون که با حالت و فکر ساخته و زیر پای آن دو چهار مجسمه قیصر ارداده کئی از آنها تصویر  
روز است و مجسمه دیگر صورت شب و سیمی مثال خلق و چارمی حال شوق و غرض ازین مجسمه ناخایه و استعاره ایست که هر چند در دست مرسوم بمقتضی نیستیم  
حدس میزنیم که میخواهد کوتهای عسکران را نشان دهد و بناید که زندگانی بشهر جان سرعت توالی بل و نهار و شوق و خلق میکند و دو چشم بهم زنی این روز  
شب میشود و این صبح شام عاقل آن است که وقتی نرسد بر ایام

بیکل از مجسمه شب بیکل زنی صورت نموده که در از کشیده و خوابیده و طوری این بیکل را بطبیعت نزدیک ساخته که با وجود آنکه از شک و بی جان است بپند  
مکان میکند و آن در دوخته است کئی از عسکر ای ایتالیا چهار شعری گفته و در پای این مجسمه نوشته و ترجمه آن اشعار از این قرار است



مزمع صد و شصت و نهم

( ۱۸۲۲ )

۱۸۶۸

شده اما سفید طغیان کرده برعم بعضی تسلیم شده و بعضی برخاسته  
از نیکین نکردن کشتی جنگی دیگر هم با او متفق گشته ولی با حقیقت این مطلب را  
بسوز در دست نیدانیم ظاهر آن در بعضی مواقع عا کر دولت از نیکین  
بردم استماع نموده در گزشتات بند نظامی بطرز نورخ نیز بحریان  
شورش کرده بصاحبان خود پشنگ انداخته حکومت در همه جا  
توه عکرت خود را زیاد میکند و قشون ذخیره را احضار مینماید  
خبر پذیرستن با مورین قتی را که روزنامه های روسی منتشر نموده اظهار کرده  
بودند که علیحضرت امپراطور وعده بنهادن قتی داده اند بطوری که دولت  
مشروط شود و کذب میکنند و میگویند دولت علانی کرده بر روزنامه جات  
علامت مینماید که چرا با اظهار چنین مطلبی پرداخته اند علیحضرت  
معظم فقط وعده بنهادن مجلسی موافق قوانین حالیه داده و اصول قوانین  
ملکت تغییر نمیدهند این اعلان امید مردم را مبدل بپس کرد  
و ممکن است اغتشاش را شدت دهد

( قدری از اخبار زمان بانه شماره در هفت آینه بخونید )

( استر اباد )

دقایق نکاح مخصوص تربیت شریعی موطا از کفایت و کار دانی و حسن سلوک  
و مهربانی جناب مستطاب اجل اکرم سپهر دار فخر حکمران استر اباد  
مضافات دام اقباله العالی نوشته و از آن مضامین بیع که مخطوط  
داشت یکی این است که مردم نادارای نعمتی باشند قدر آن را نهند  
اما این حکمران حلیل ایشان با عالی و دانی شیع و ستی ترکین و استر اباد  
و غیره طوری رفتار نموده که فعلا نیز قدر او را میداند و راستی که

این امری نادر است

نیز گوید در ازای این مزایا و برتریها که در خور سه گونه مناسبت از  
پیشگاه اقدس اعلی مثال خورشید مثال بایونی مصحوب آفتاب شرف  
والا شاهزاده مقبل الدوله از نزدیکان درگاه رعیت بنام باقچار سردار  
انجم بادستخط مطلع مقدس با ستر اباد رسیده که بالای قلعه خندان  
از آثار عتقد قدیم تشریفات خلعت آفتاب طلعت خسروانی با کمال شکوه  
بعل آمده مثال بایون را از بی سینه حکمران با قزو شان دیدیم از باب  
مناسب صاحبان نظام و بزرگان و اعیان بعد از علای اعلام  
صورة معنی عرض مبارکباد و تسنیت نمودند و نیکین توپ کردند مخصوصا  
شاگردان در سپه فخریه از تاسیسات خود جناب مستطاب اجل اکرم سردار  
دام حلاله خطبه های بیخ درین موقع خواندند و قتی جناب میرزا سید محمد  
شریف لاطفا دیدم در سپه تربیت تعلیم این آموزگار خانه خدمت اقبیت و  
استقام برجل آورد و ازین نهالهای تازه ما را امید بی ثمر است

( اعلان )

یک قطعه باغچه مشجر در قرب دروازه جدید قزوین بر روی پشته  
جناب حاجی ملک التجار از دو طرف دو خیابان که بر حسب ساحت مشجر  
و کسری میشود متعلق بجناب مستطاب اجل آقای میرزا حسن خان پسر  
مرحوم خلد مکان میرزا عباس خان قوام الدوله است بقیمت اهل  
خبره فسه و خه میشود هر کس طالب است در محله جناب جلالت حاجی  
میرزا علی خان دکنه انتظام الحاکم که در نزدیکی همان خیابان باغچه است  
تشریف برده طی گفتگو نمایند

( شب را که می بینی در اینجا باین آرامی و خوشی خوابیده صورتی است که درین پشنگ مردم بدست فرشته تجاری شده خواب است و جان دارد و اگر باو  
نیکینی با دست بزن بین چطور بیدار شود ) غرض شاعر از فرشته یکلان است چه سنی یکلان فرشته یکلان میباشد چون یکلان چنانکه پیش تر  
گفته ایم شاعر هم بود جواب این اشعار را از قول مجتهد اینطور گفت ( خوشتر ازین خواب و مکر بودن چه زمان زمان بدستی و لذت است و خوشتر آنکه  
بیدار شوم و زنده باشم دست بمن بزن و آهسته سخن گویی و بگذارد بخوابم ) پوشیده نباشد که در آن وقت ایتالیا مغشوش بود و دشمنان خارجی  
آن ملک حمله در گشته با مالی صدر میزدند و مخصوصا شهر فلانس و وطن یکلان که قاجار حبس و قهر جاران قمار شده و چون نهند وطن خود را دوست میداشت  
از این حال متألم و متأسف بود و باین مناسبت اشعار مذکور را باین مضامین نظم آورد و در حقیقت مردودی اظهار کرده است بقیه در نمره آتیه انشا الله